روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۵ اسفند ۱۳۹۲ • ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵ • ۲۴ فوریه ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۶۱ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۸:۱۳ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۶ • طلوع آفتاب ۶:۴۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

از هر نظر بی‌ضرر

تا حالا بنز آخرین‌مدل داشتی؟

● **پوریا عالمی:** ناطق‌نوری گفت: «بی‌ترمزها به کشور ضربه می‌زنند.» (خبرگزاری مهر)

به همین مناسبت یاد یک خاطره افتادیم. یک‌بار ایستاده بودیم سر خیابان که تاکسی سوار شویم که دیدیم یک مرسدس‌بنز آخرین‌مدل دارد مسافر سوار می‌کند. نگاه کردم دیدم راننده آقای احمدی‌نژاد است. گفتم: «میدون شوش؟» گفت: «بپر بالا.»

آمدم بپرم بالا که آقای هاشمی که عقب نشسته بود گفت: «ولی من می‌روم سمت فرودگاه. شوش ربطی به فرودگاه ندارد.» آقای احمدی‌نژاد گفت: «موردی نیست. شما را هم می‌رسانم.» بغل‌دست آقای هاشمی آقای خاتمی نشسته بود گفت: «ولی من هم می‌روم دماوند. دماوند ربطی به شوش و فرودگاه ندارد.» آقای احمدی‌نژاد گفت: «موردی نیست. شما را هم می‌رسانم.» بغل‌دست آقای خاتمی آقای ناطق‌نوری نشسته بود که گفت: «ولی من می‌روم سمت شمال. شمال ربطی به شوش و فرودگاه و دماوند ندارد.»

آقای احمدی‌نژاد گفت: «موردی نیست. شما را هم می‌رسانم.» همه به هم نگاه کردیم و گفتیم حتما موردی نیست و ما را می‌رساند. خلاصه در همین فاصله ماشین راه افتاده بود و آقای احمدی‌نژاد پاش را گذاشته بود رو گاز. عقربه رفت روی ۹۰، بعد رفت روی ۱۰۰، بعد رفت روی ۱۱۰ که آقای هاشمی گفت: «جوانمرد، یک‌کم یواش‌تر برانید...» آقای احمدی‌نژاد گفت: «تا حالا مرسدس‌بنز آخرین‌مدل داشتی؟»

آقای هاشمی گفت: «نه.»

آقای احمدی‌نژاد گفت: «پس چیزی نگو.»

سرعت ماشین ۱۸۰ را رد کرد و رفت روی ۲۰۵ که آقای خاتمی گفت: «تساهل و تسامح به خرج بده و آرام‌تر برو...» آقای احمدی‌نژاد گفت: «تا حالا مرسدس‌بنز آخرین‌مدل داشتی؟»

آقای خاتمی گفت: «نه.» آقای احمدی‌نژاد گفت: «پس چیزی نگو.» سرعت ماشین ۲۲۰ را رد کرد و رفت روی ۲۴۰ که آقای ناطق‌نوری گفت: «کمی آهسته‌تر بران... کمی آهسته‌تر تند نشو...» آقای احمدی‌نژاد گفت: «تا حالا مرسدس‌بنز آخرین‌مدل داشتی؟» آقای ناطق‌نوری گفت: «نه.» آقای احمدی‌نژاد گفت: «پس چیزی نگو.»

سرعت ماشین ۲۶۰ را رد کرد و رفت روی ۲۸۰ که من گفتم: «قربون دستت، اون دیوار نیست که دارد به‌سمت ما می‌آیدها، این ماییم که داریم با ۲۸۰تا به‌سمت دیوار می‌رویم... بی‌زحمت یواش...»

آقای احمدی‌نژاد گفت: «تا حالا مرسدس‌بنز آخرین‌مدل داشتی؟» گفتم: «بله.»

آقای احمدی‌نژاد گفت: «پس بگو ترمزش کدام است؟» و بومب، خوردیم توی دیوار، کیسه هوا زد بیرون، ما رفتیم هوا. پایان.

کارتون خواب

علی جهانشاهی

alij.shahi@gmail.com

گزارش فردا

چرا به من سر نمی‌زنید، آقای ابتهاج؟

سعید برآبادی

سلام. ببخشید که اینقدر بی‌تعارف این نامه را شروع کردم، آخر ما که با هم غریبه نیستیم؛ هم شما خوب می‌دانید که دست و دلم به نوشتن نمی‌رود و هم من خوب می‌دانم که قلمم پیش شما چوب درختی بیش نیست. زمستان است و دست‌هایم آنچنان خشک‌اند که برای این نامه مجبورم ساعت‌ها در حیاط خانه سر پا بایستم و کلمه به کلمه اینها را بنویسم. اما مگر عیبی دارد؟ خود شما هم ساعت‌ها در همین حیاط می‌چرخیدید و قدم می‌زدید و به بوته‌های سرخ‌رنگ خیره می‌شدید، به آجرهای سرخ خانه و ایوان و ستون‌های گچ بریده‌اش. از حال من هم اگر جویا باشید ملالی نیست جز دوری شما. البته می‌دانم که به ایران آمده‌اید، حتی سنت خود را هم شکسته‌اید و با یکی دو جا گفت‌وگو کرده‌اید، کتاب خاطراتتان چاپ شده و قس علی هذا... اما نمی‌دانم چرا کسی یک نسخه از این چیزها را برای من نیاورده. درست است که به اندازه شما اهل ادبیات و شعر نیستم اما من هم مثل شما فقط با اسم مستعارم شناخته می‌شوم، مثل «سایه»هایی که می‌گذارید آخر غزل‌هایتان و کلماتش می‌پاشد به جان مردم، آتش می‌اندازد به دل. نمی‌دانم چرا به من سر نمی‌زنید حالا که برگشته‌اید به مملکت خودتان. قصد دخالت ندارم، مثل شما هم اهل سیاست نیستم که چیزی را بفهمم، صبح‌ها می‌ایستم در حیاط خانه و به کارمندهای اتوکشیده شرکت سیمان هگمتانه نگاه می‌کنم که مودب و منظم می‌آیند و می‌روند. دیگر خبری از آن محفل‌هایتان نیست که به‌آذین جدی نشسته باشد کنار محمد قاضی مترجم و سیاوش کسرایی و احسان طبری با صدای بلند برای همه حرف بزنند. شما هم که تشریف نمی‌آورید و انگار می‌ترسید رونق این کارخانه کم بشود «به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی». قبول که «چو

درخت ارغوان در حیاط خانه هوشنگ ابتهاج

شبروان سرآسیمه، گرد خانه مگرد» اما مگر خودتان نمی‌گفتید «تو خود بهانه خویشی پی بهانه مگرد». اینجا هنوز خیلی‌ها به من سر می‌زنند؛ منت‌پذیرم کرده‌اند! از خانواده گرفته تا دوستان و طرفداران و حتی خانمی که با کهولت سنش می‌رود بالا و حتی توی اتاق‌ها را می‌بیند و کارمندان هربار از همدیگر می‌پرسند پیرزن دنبال چه می‌گردد اینجا. آخر نامه است؛ نمی‌خواستم سرتان را درد بیاورم، گذشته از آنکه نمک در نمکدان شوری ندارد، وقتی که یادم افتاد فردا روز تولدتان است، روز تولد هوشنگ ابتهاج، دلم نیامد بعد از این همه مدت که در شعر شما جاودانه شده‌ام و دارم به میمنت بهار، دوباره جوانه‌های ارغوانی‌رنگ می‌زنم، اینها را ننویسم. ننویسم که خودتان گفته بودید «گرچه در خلوت راز دل ما کس نرسید/ همه‌جا زمزمه عشق نهان من و توست.» به‌خاطر همین‌هاست که می‌خواهم تا یکی دو هفته دیگر که اسفند رو به تمام‌شدن است بیایید و اشک‌ریزان این چوب خشک را ببینید و باور کنید که هنوز هم بهاران با عزای دل ما می‌آید. عذر می‌خواهم، نمی‌خواستم آخر نامه اینطور تمام شود اما قبل از خداحافظی می‌خواهم پاسخ سوالتان را از خودم در آن شعر بدهم: «شاعر هم خون جدا مانده من! آسمانم نه آفتابی است و نه گرفته. مبهم است و اگر می‌بینی، هرسال هنوز شکوفه بر پوست خود دارم، تنها به این خاطر است که شما، مرا شعر خونبار خود کردید. یاد رفیقان‌تان هنوز بر سر زبانم است، باور ندارید، تشریف بیاورید و ببینید.»

دوستدار شما-درخت ارغوانتان

اتفاق می‌افتد

همایشی در بزرگداشت محمد قاضی

سامان سلیمانی

گوته معتقد بود اگر ادبیاتی درها را به روی تاثیرها و کمک‌های ادبیات‌های دیگر ببندد، خود را مستهلک می‌کند و منابعش از اعتبار می‌افتند. از همین سخن گوته می‌توان به تاثیر و ضرورت امر ترجمه پی برد. در حوزه سرزمینی ایران نیز، مترجمان کُرد با ترجمه آثار برجسته ادبیات منطقه‌ای و جهانی گام‌های سترگی در این عرصه برداشته‌اند، از میان این افراد، می‌توان به جرات اذعان داشت که ابراهیم یونسی و محمد قاضی، بیش از دیگران نقش داشته‌اند و با ترجمه‌های بدیع و بی‌نظیرشان از شاهکارهای ادبی جهان، توانستند دریچه‌ای نو به سوی ادبیات جهانی برای خوانندگان و ادبای ایرانی فراهم کنند. ابراهیم یونسی، متولد ۱۳۰۵ در شهر بانه، که بیش از ۸۰اثر در حوزه‌های تالیف، ترجمه و داستان‌نویسی به زبان فارسی منتشر کرده است در سال ۱۳۹۰ درگذشت و محمد قاضی متولد ۱۲۹۲ مهاباد، در زمان فوتش در سال۱۳۷۶ بیش از ۷۰اثر ادبی گرانبها از خود به یادگار گذاشت. به‌منظور تجلیل و بررسی آثار این بزرگان، نهاد کتابخانه‌های عمومی استان کردستان با همکاری جمعی از استادان و نویسندگان عرصه ادبیات کردستان، تصمیم به برگزاری همایش مترجمان کُرد ایرانی با محوریت موضوعات: جامعه‌شناسی ترجمه در آثار محمد قاضی و ابراهیم یونسی، هویت، ایدئولوژی و سیاست در آثار محمد قاضی و ابراهیم یونسی، سبک‌شناسی آثار ترجمه‌شده با رویکرد زبانشناختی، نقش محمد قاضی و ابراهیم یونسی در پیدایش ژانرها و تحول ادبیات معاصر ایران، سرزمین مادری در آثار تالیفی محمد قاضی و ابراهیم یونسی، سهم محمد قاضی و ابراهیم یونسی در معرفی ادبیات غرب، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری در گفتمان ترجمه، بررسی تطبیقی آثار ترجمه‌شده این دو مترجم، مقایسه ترجمه‌های مکرر به قلم محمد قاضی و ابراهیم یونسی با ترجمه دیگر مترجمان، ابراهیم یونسی و ادبیات داستانی و وضعیت ترجمه در کردستان گرفته است. این همایش که قرار است طی روزهای سه‌شنبه تا پنجشنبه این هفته در سنندج برگزار شود حایزاهمیت است زیرا ادبا و نویسندگان کُرد، در راه اعتلای فرهنگ و ادبیات ایران‌زمین، تلاش‌های وافری مبذول داشته‌اند که متاسفانه به حد کافی و وافی مورد بررسی و شناخت صاحبنظران قرار نگرفته است و برگزاری چنین همایش‌هایی می‌تواند دریچه‌ای باشد به شناخت و تحلیل آثار این بزرگ‌مردان عرصه قلم. از یاد نبریم که ارتباط ادبیات کردی با ادبیات ایرانی، سابقه‌ای طولانی دارد و شعرای بزرگ سرزمین کردستان، از جمله نالی، محوی، سالم، شیخ‌رضا طالبانی، مولوی کرد و... اشعار زیبایی به زبان فارسی سروده‌اند که در نوع خود اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر بوده‌اند که متاسفانه مهجور مانده‌اند. همچنان که از محورهای همایش برمی‌آید، این همایش می‌کوشد تا با دیدی کاملا علمی خوانشی فراگیر در حوزه ترجمه و به‌ویژه آثار قاضی و یونسی ارایه دهد که این به خودی خود، نه‌تنها اقدامی روبه‌جلو به حساب می‌آید، بلکه می‌تواند تبدیل به منبعی خوب برای مترجمان و نویسندگانی شود که در این وادی تلاش می‌کنند. لزوم دیالوگ و گفت‌وگوی برابر میان قوم‌ها و فرهنگ‌های مختلف ایرانی که هرکدام به نوعی خدمات بزرگی به حوزه‌های مختلف فرهنگ و ادبیات ایران‌زمین ارایه داده‌اند و برگزاری چنین همایش‌هایی، سرآغاز مناسبی برای برقراری این گفتمان فرهنگی و توجه بیشتر به شناخت درست‌تر از یکدیگر است. زیباترین، عمیق‌ترین و انسانی‌ترین نوع ارتباط میان قوم‌های مختلف که تاثیرات عمیق فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی به جای می‌گذارد، از راه ادبیات و فرهنگ اتفاق می‌افتد و چه زیباست که این ارتباط و تعامل، دوسویه باشد و نویسندگان و ادبای ایرانی، از این دریچه و منظر، لایه‌های درونی و بیرونی فرهنگی خویش را بشناسانند و با تکیه بر میراث و فرهنگ غنی یکدیگر، راه را بر تعامل و گفت‌وگوی دوسویه و چندسویه بگشایند. همچنین در حاشیه این همایش، نمایشگاهی از آثار هنری هنرمندان کردستان و معرفی فرهنگ و هنر این سرزمین فرهنگی برگزار خواهد شد نشان دهند. امید است برگزاری همایش ملی مترجمان کُرد ایرانی، آغازی باشد بر شروع ارتباطی عمیق و همه‌جانبه میان فرهنگ‌های ایرانی و ادیبان و نویسندگان ایرانی با حضور خود در آن، در رسیدن به این هدف، به آن یاری رسانند.

فرداگذرانی

● **نشست:** ششم‌اسفند دومین نشست از سلسله‌نشست‌های معرفی آثار هرمز انصاری به موضوع «فرهنگ مدیریت» اختصاص دارد. در این نشست صاحبنظران و مدیران موفق درباره دو اثر از هرمز انصاری؛ کتاب‌های «مدیر و مدیریت» و «سخنانی کوتاه با مدیران» به بحث و گفت‌وگو خواهند پرداخت. این نشست از ساعت پنج تا هشت بعدازظهر ششم‌اسفندماه در محل سالن اجتماعات انستیتو زبان سیمین، واقع در بلوار کشاورز، شرق بیمارستان پارس، نبش کوچه ورنوس برگزار خواهد شد. همایش کوتاه‌نویسی‌های هرمز انصاری هفتم بهمن‌ماه برای نخستین‌بار در محل انستیتو زبان سیمین برگزار شد. در این مراسم کتاب‌های «اندیشه»، «میراب عشق»، «می‌خواهم زنده بمانم»، «فاقد نیستم واقف نیستم» و «کوتاه‌نویسی» با حضور هوشنگ مرادی‌کرمانی، دکتر حبیب‌الله شریفی (استاد دانشگاه)، دکتر جعفر سخاوت، دکتر اسفندیار معتمدی، دکتر سلیم نیساری (استاد ادبیات و حافظ‌شناس) و محمدرضا انصاری از مدیران شرکت کیسون رونمایی شدند.